



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

درس هفتم

نبوت عامه و خاصه

از منظر

تفهیم الملائکه

سید کاظم ارفع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از منظر نهج البلاغه

نویسنده:

کاظم ارفع

ناشر چاپی:

هوشمند

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	نبوت عامه و خاصه از منظر نهج البلاغه جلد ۷
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست مطالب
۱۳	انگیزه فرستادن پیامبران
۱۸	وحی چیست؟
۲۰	نقش انبیاء در قطع سلطه طاغوتها و مبارزه با افکار خرافی
۳۶	نبوت خاصه و آخرین پیامبر اولوالعزم
۳۶	رسول الله (علیه السلام) و معجزه بزرگ
۴۰	چند ویژگی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)
۴۴	جهان شمولی پیامبر:
۴۶	اعتدال و میانه روی:
۴۷	امی بودن حضرت :
۴۸	خلق عظیم :
۴۹	ارزش صلوات بر محمد و آل محمد:
۵۱	صلوات کامل:
۵۳	ثواب و فضیلت ذکر صلوات:
۵۵	خواص و آثار صلوات:
۵۸	درباره مرکز

نبوت عامه و خاصه از منظر نهج البلاغه جلد 7

مشخصات کتاب

سرشناسه: ارفع، سید کاظم، 1323 -

عنوان قراردادی: نهج البلاغه. فارسی - عربی. برگزیده. شرح

Nahjol-Balaghah .Persian- Arabic . Selection. Commantries

عنوان و نام پدیدآور: نبوت عامه و خاصه از منظر نهج البلاغه [کتاب] / نویسنده سید کاظم ارفع.

مشخصات نشر: تهران: هوشمند، 1393.

مشخصات ظاهری: 51 ص.؛ 14/5×21/5 س م.

شابک: 6-5-94484-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: چاپ قبلی: پیام عدالت، 1382.

یادداشت: بالای عنوان: درس هفتم.

عنوان دیگر: درس هفتم.

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. . نهج البلاغه -- نبوت عامه

موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah -- al - Nabuwat al - Ammah

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. . نهج البلاغه -- نبوت خاصه

موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah -- al - Nabuwat al - Khassah

موضوع: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40ق. . نهج البلاغه -- نقد و تفسیر

موضوع: Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah -- Criticism and interpretation

موضوع: نبوت عامه

موضوع: *Nubuwat al-Ameh

موضوع: نبوت خاصه

موضوع: *Nubuwat al-khassah

شناسه افزوده: علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، 23 قبل از هجرت - 40 ق. نهج البلاغه. برگزیده. شرح

شناسه افزوده: Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghahba

رده بندی کنگره: BP38/09/ن 23 الف 4 1393

رده بندی دیویی: 297/9515

شماره کتابشناسی ملی: 3606929

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

درس هفتم

نبوت عامه و خاصه از منظر نهج البلاغه

ص: 4

انگیزه فرستادن پیامبران.....4

وحی چیست؟.....8

نقش انبیاء در قطع سلطه طاغوتها و مبارزه با افکار خرافی..... 10

أولو العزم کیانند؟.....14

نبوت خاصه و آخرین پیامبر اولوالعزم.....24

رسول الله (صلی الله علیه و آله) و معجزه بزرگ.....25

چند ویژگی حضرت محمد.....28

جهان شمولی پیامبر:.....32

اعتدال و میانه روی:.....34

امی بودن حضرت:..... 35

خلق عظیم:.....36

ارزش صلوات بر محمد و آل محمد:.....37

صلوات کامل:.....40

ثواب و فضیلت ذکر صلوات:.....42

خواص و آثار صلوات:.....44

با این که خداوند تبارک و تعالی انسان را به طور فطری خداجوی آفرید ولی بخاطر عوامل و مسایل دیگری که بشر را به ن انحراف و انحطاط می کشاند پیامبران را فرستاد تا آن فطرت پاک را رهبری کنند.

«فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ»

(بقره 213)

خداوند پیامبران را برانگیخت تا به مردم مژده دهند و آنها را بترسانند و با آنها کتاب را به حق نازل فرمود تا در بین مردم در آنچه اختلاف داشتند داوری کند.

اگر خداوند پیامبران را نمی فرستاد آفرینش انسان بیهوده می شد و این با حکمت الهی منافات دارد.

و نیز برای حفظ نظام آفرینش و بقاء نسل انسان باید قوانینی را بین آنها وضع کند تا از تجاوز به حقوق یکدیگر جلوگیری کند و قانون را مجریانی لازم است و آن وجود پیامبران می باشند. و به همچنین عقل به تنهایی قادر نیست برای اصلاح فرد و اجتماع و جلوگیری از مفسد اخلاق اقدام کند و باید افرادی باصلاحیت باشند که حتی عقل را رهبری کنند و آنان را ارشاد نمایند.

ص: 7

و نیز اتمام حجت بر مردم لازم است که نگویند کسی نبود ما را ارشاد کند به همین دلیل می فرماید و «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا»

(اسراء-15)

و ما کسی را عذاب نمی کنیم، مگر آنکه حجت را بر او تمام کنیم.

امام موسی بن جعفر (علیه السلام) در باره تمام کردن حجت الهی بر مردم چنین می فرماید:

«يَا هِشَامُ، إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَحُجَّةَ بَاطِنَةٍ، فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ»

(کافی ج 1 ص 181)

ای هشام، خداوند بر مردم دو حجت دارد، حجتی آشکار و همه حجتی پنهانی حجت آشکار رسولان و پیامبران و امامان هستند و حجت پنهانی او عقلها می باشند.

و مولایمان علی (علیه السلام) بهترین و شیواترین بیانات را در باره نبوت عامه و خاصه دارند. در خصوص حکمت و انگیزه فرستادن پیامبران می فرماید:

«وَاصْطَفَىٰ سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِيَاءَ، أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ وَعَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ لَمَّا بَدَّلَ أَكْثَرُ خَلْقِهِ عَهْدَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ فَجَهِلُوا حَقَّهُ»

پروردگار از بین فرزندان آدم (علیه السلام) پیامبرانی برگزید و برای رساندن وحی خود به مردم از آنها پیمان گرفت، همان هنگام که به اسم بیشتر آفریدگان او پیمان شکسته بودند و از حق بی اطلاع مانده ها و به او شرک ورزیده و به وسوسه شیطانها از شناخت پروردگار و محروم مانده و بندگی او را نمی کردند.

در این هنگام خدای سبحان رسولان خود را در میان آنها

ص: 8

فرستاد در حالی که بین انبیاء فاصله می انداخت تا هر کدام به نوبه خود به مردم بگویند پیمانی را که در فطرتشان قرار داده ادا کنند و نعمت الهی را که فراموش کرده اند به یاد آوردند. و با ارشاد و تبلیغ دستورات پروردگار بر آنها حجت را تمام بنمایند و سرمایه تعقل و اندیشه را که خداوند در وجودشان قرار داده و شکوفا کنند.

«وَلَمْ يُخَلِّ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيِّ مُرْسَلٍ أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ أَوْ حُجَّةٍ لَا زِمَهُ أَوْ مَحَجَّةٍ قَائِمَةٍ، رُسُلٌ لَا تَقْصُرُ بِهِمْ قَلَّةٌ عَادِيهِمْ وَلَا كَثْرَةُ الْمُكَذِّبِينَ لَهُمْ» (خطبه-1)

پروردگار در هیچ عصر و زمانی مردم را بی پیامبر نگذاشت و نیز نشد که بدون کتاب باشند و یا حجتی بر آنها نگمارد و یا از نشان دادن راه راست دریغ دارد. پیامبران با کمی تعدادشان و هم مخالفین فراوانشان از ادامه راه باز نایستادند.

خداوند به پیامبرانی نام رسولان بعد را آموخته بود و گاهی وصف پیامبر قبلی را برای پیامبر بعدی گفته بود.

این چنین روزگاران سپری شد، پدران رفتند و فرزندان جای آنها را گرفتند.

قرآن کریم در آیات مختلف هدف از بعثت پیامبران را اقامه عدالت رفع و دفع شرک و بت پرستی و دعوت به توحید و یکتاپرستی و نیز داوری در اختلافات و منازعات مردم و تعلیم و تربیت بیان می نماید.

در آنجایی که هدف از بعثت انبیاء اقامه عدالت عنوان شده چنین می فرماید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»

(حدید-25)

ص: 9

ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند.

برقراری عدالت اجتماعی و رسیدن مردم به حقوق مساوی از جمله اهداف فرستادن پیامبران است.

درباره رفع و دفع شرک و بت پرستی و دعوت به یکتا پرستی و قطع سلطه طواغیت می فرماید:

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل-36)

در میان هر ملتی پیامبری فرستادیم که خدای یکتا را بندگی کنید و از طاغوت کناره گیری نمایید. در خصوص داوری در اختلافات و منازعات مردم همان آیه 213 سوره بقره است که در

همه طلایعه همین بحث بدان پرداختیم.

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ»

این آیه بیانگر این حقیقت است که مردم به صورت امت یک پارچه و واحد زندگی می کردند و در بین آنان اختلافی وجود نداشت ولی در گذشت زمان بین آنان اختلاف و نزاع رخ داد بنابراین خداوند تبارک و تعالی برای حل اختلافات آنها پیامبران را که بشارت و بیم دهنده بودند فرستاد و با آنان کتاب و شریعت را به حق نازل کرد تا مبنای داوری در اختلافات آنان باشد.

بهمین دلیل پروردگار خطاب به رسول الله (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ»

(نساء - 105)

ما این کتاب را به حق نازل کردیم که طبق آنچه خداوند به تو

تعلیم داده بین مردم حکم کنی. و درباره تعلیم و تربیت می فرماید:

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»

(آل عمران - 164)

خداوند بر اهل ایمان منت گذاشت که از بین آنها پیامبری از خودشان برانگیخت و تا آیات الهی را برای آنها بخواند و پاکشان کند و کتاب و حکمت بیاموزد، گرچه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند.

تعلیم و تربیت از ارکان سعادت و نیکیختی فرد و جامعه است و فلسفه وجودی انبیاء بر این اساس بوده که برای مردم معلم و همه مربی باشند. مولا ایمان امیر المؤمنین علی (علیه السلام) درباره نقش تربیتی پیامبران الهی می فرماید:

«بَعَثَ رَسُولَهُ بِمَا خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِ وَ جَعَلَهُمْ حُجَّةً لَهُ عَلَى خَلْقِهِ لِنَلَا تَجِبَ الْحُجَّةَ لَهُمْ بِتَرْكِ الْإِعْذَارِ إِلَيْهِمْ فَدَعَاهُمْ بِلِسَانِ الصِّدْقِ إِلَى سَبِيلِ الْحَقِّ»

(خطبه - 144)

پروردگار پیامبرانش را فرستاد و وحی خویش را به آنها اختصاص داد. و ایشان را حجت خود بر مخلوقاتش نمود تا هیچ جای عذر و بهانه ای نماند. و انبیاء مردم را با زبانی صادق به راه پروردگار دعوت کردند. در جای دیگر می فرماید:

«وَلَمْ يُرْسِلِ الْأَنْبِيَاءَ لِعِبَادٍ لِعِبَادٍ عَبَثًا وَلَا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا»

(حکم و مواظ - 75)

ص: 11

خداوند پیامبران را برای بازی نفرستاده و همچنین کتابهای آسمانی را برای بندگانش بیهوده نازل نفرموده و آسمان و زمین و آنچه بین آنهاست بی هدف و گزاف خلق نکرده است.

وحی چیست؟

«بَعَثَ رُسُلَهُ بِمَا خَصَّهُمْ بِهِ مِنْ وَحْيِهِمْ»

(خطبه - 144)

و پروردگار پیامبرانش را فرستاد و وحی خویش را به آنها و اختصاص داد.

«وَ اصْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِيَاءَ، أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ»

(خطبه - 1)

پروردگار از بین فرزندان آدم (علیه السلام) پیامبرانی برگزید و برای رساندن وحی خود به مردم از آنها پیمان گرفت.

وحی در لغت:

«الإشارة السريعة» اشاره سریع است و به همین علت به آن چه با رمز و اشاره بیان می شود وحی میگویند.

وحی بیانگر راه برقراری ارتباط انبیاء با عالم غیب و راه دریافت موضوعات دینی از ناحیه پروردگار است. بعبارتی دیگر وحی آموزش و القاء حقیقتی به صورت مخفی و سریع به دیگری است. این القاء حقیقت به دیگری از جانب خداوند تبارک و تعالی انجام می گیرد و به شکلهای گوناگون تحقق یافته است.

گاهی وحی بر جمادات است:

«وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا» (فصلت-12)

در هر آسمانی کار آن را وحی فرمود.

گاهی وحی بر حیوانات است.

ص: 12

«أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا»

پروردگارت به زنبور عسل وحی کرد که از کوهها منزل انتخاب کن

وحی بر غیر انبیاء:

«أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ»

(قصص - 7)

و به مادر موسی وحی کردیم که فرزندت را شیر ده. هر وقت درباره اش نگران شدی او را به دریا افکن و ترس و اندوهی به خود ناه راه مده که ما او را به تو بر می گردانیم و او را از پیامبران قرار ده خواهیم داد.

طریقه وحی پروردگار

«وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأُذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ»

(شوری - 51)

کسی نمی تواند با خدا سخن گوید جزء به وسیله وحی یا شنیدن سخنان خداوند از پشت حجابی یا از راه فرستادن رسولی. در این هنگام، فرستاده الهی به فرمان خداوند آنچه را می خواهد وحی می کند که او برتر و حکیم است.

همان طور که از متن آیه شریفه فهمیده شد پیامبران در گرفتن مطالب الهی متفاوت هستند و به عده ای وحی می شود و مردم بر گروهی از وراء حجاب و یا جمعی از راه فرستادن رسول گفتگو میگردد.

زراره از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که آن گرامی فرمود: پیامبران

ص: 13

و بر پنج دسته تقسیم می شوند اول: آنهایی که به طور مستقیم صدای حق را می شنوند. و منظور حقتعالی را می فهمند. دوم: آنانی که در عالم رؤیا فرمان الهی را دریافت می کنند مثل یوسف و ابراهیم. سوم: آنهایی که آورنده وحی را می بینند. چهارم: کسانی که به قلبشان القاء می شود و پنجم: آنهایی که وحی را غیر مستقیم با گوش می شنوند.

تفسیر عیاشی ج 2 ص 166

نقش انبیاء در قطع سلطه طاغوتها و مبارزه با افکار خرافی

«فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَةَ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ وَ مِنْ طَاعِهِ»

خداوند تبارک و تعالی حضرت محمد (صلى الله عليه وآله) را به حق برانگیخت تا بندگانش را از عبادت و بندگی بتها به عبادت باری تعالی وادار سازد. و از فرمانبری شیطان به فرمانبری از پروردگار ترغیب نماید.

یک دانشمند غربی بنام پاسکال می گوید اگر انبیاء نبودند بشر متمدن و تحصیل کرده قادر نبود حتی کوهها را بشکافد و تونل ایجاد کند چرا که عده ای کوه پرست مانع این کار می شدند و پیامبران آمدند و مردم را به خدای یگانه و قادر مطلق دعوت کردند و باعث شدند که بت پرستان دست از انواع بت پرستی مثل پرستش خورشید و ماه و ستارگان و کوهها و دریاها بردارند.

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»

(نحل-36)

به تحقیق در میان هر امتی رسولی را برانگیختیم تا آنان را به

ص: 14

یکتا پرستی بخواند و از پرستش طاغوت باز دارد.

در آیه دیگر میخوانیم که:

«وَالَّذِينَ اجْتَنَّبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى»

(زمر - 17)

آنانی که از بندگی طاغوت اجتناب می کنند و به درگاه الهی انابه مینمایند برای آنان بشارت هست.

در نامه ای که رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) برای اهالی نجران و نوشت چنین فرمود بنام خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب از و جانب محمد رسول خدا به سوی آسقف نجران اهالی نجران

اگر اسلام اختیار کنید من حمد میکنم خدا را که خدای نه ابراهیم و اسحاق و یعقوب است

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ ، وَ أَدْعُوكُمْ إِلَى وَايَةِ اللَّهِ مِنْ وَايَةِ الْعِبَادِ»

(بحار ج 21 ص 285)

بعد از این مسائل من شما را از بندگی انسانها به بندگی خداوند دعوت میکنم از ولایت و سرپرستی مردم به ولایت و سرپرستی پروردگار می خوانم.

آری نقش انبیاء دقیقا همین بوده که انسانها در برابر غیر خدا سر تعظیم فرود نیاورند و اطاعت و بندگی را خاص خداوند متعال بدانند.

و همواره در مصنوعات الهی تفکر کنند که چه ریزه کاریهایی خداوند تبارک و تعالی در خلق موجودات بخصوص در خلقت آسمانها و کرات با عظمت درون آنها بکار برده و بدون ستون آنها می را در فضا نگهداشته است.

ص: 15

«وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»

(آل عمران - 191)

و در خلقت آسمانها و زمین می اندیشند و میگویند که ع پروردگارا! تو اینها را بیهوده نیافریده‌ای، منزه‌ی تو، پس ما را از عذاب جهنم حفظ کن.

و به این باور می رسند که خداوند حکیم کار لغو و بیهوده و قبیح و انجام نمی دهد. و تمام کارهایش روی حساب و درست است و و باطل به افعال او راه ندارد.

با این حالت بندگی و انابه را انبیاء به پیروان خویش ارمغان

میدهند ایشان فطرت‌های خفته را بیدار و مردم را به این حقیقت سوق می دهند که بندگی و طاعت غیر خدا ناشی از جهل و بی خردی است. چرا که آدم عاقل و فهمیده هیچگاه در برابر بت سنگی و چوبی و جمادات بی جان کرنش و تعظیم نمی کند و یا در برابر انسانی شبیه خود که سراسر وجودش احتیاج و فقر است سر تسلیم فرود نمی آورد.

انبیاء مأمور شدند که به مردم بگویند پرستش غیر خدا پایانش آتش است.

«وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ»

(ابراهیم - 30)

برای خداوند هم‌تا قرار دادند تا مردم را از راه او منحرف هم نمایند. بگو از دنیا بهره برید که پایان کارتان جهنم است.

انبیاء با رهنمودهای خود تلاش می کردند که مردم گرفتار آنداد (بت‌ها) و طاغوتها نشوند آن بزرگواران با تمام قوا کوشیدند زنجیرهای گران خرافات و موهامات را از گردن و دست و پای

ص: 16

انسانها پاره کنند و فکر و عقل آنان را رشد دهند.

قرآن مجید درباره نقش پیامبر اسلام در رهایی مردم عصرش از خرافات و عقاید انحرافی می فرماید:

«وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»

(اعراف-157)

پیامبر اسلام تکالیف شاق و غل و زنجیرهای گران را که بر آنهاست بر میدارد.

مقصود از غل و زنجیری که در دوران طلوع اسلام به دست و پای عرب دوران جاهلیت بود همان اوهام و خرافاتی است که فکر و عقل آنها را از رشد و نمو باز داشته بود و این از افتخارات پیامبر گرامی است که با خرافات و اوهام و افسانه و خیال مبارزه کرد و عقل و خرد بشر را از غبار و زنگ خرافات شستشو داد.

رسول الله (صلی الله علیه و آله) و حتی در دوران طفولیت با خرافات مبارزه کرد و در تلاش بود که معتقدین به اوهام را ارشاد کند.

روزی که سن آن گرامی از چهار سال تجاوز نمی کرد و در صحرا زیر نظر دایه و مادر رضاعی خود (حلیمه سعیدیه) زندگی مینمود، از مادر خود خواست که همراه برادران رضاعی خود به صحرا رود. حلیمه می گوید: فردای آن روز محمد را شستشو دادم، و به موهایش روغن زدم، به چشمانش سرمه کشیدم، برای این که دیوهای صحرا به او صدمه نرسانند، یک مهره یمانی که در نخ قرار گرفته بود، برای محافظت به گردن او آویختم، محمد (صلی الله علیه و آله) مهره را از گردن در آورد و به مادر خود چنین فرمود:

«مهلا یا أمّاه، فإنّ معی من یحفظنی»

مادر جان آرام، خدای من پیوسته با من است نگهدار و حافظ من است.

(بحار ج 15 ص 392)

ص: 17

هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مبعوث به رسالت شد و مأمور به تبلیغ با تمام قوا به مبارزه با اوهام و اعتقادات غلط برخاست
وقتی می خواست معاذ بن جبل را به یمن اعزام کند به او چنین دستور داد:

«وَأَمَّتْ أُمَّرَ الْجَاهِلِيَّةِ إِلَّا مَا سَنَّهَ الْإِسْلَامُ وَأَظْهَرَ أَمْرَ الْإِسْلَامِ كُلَّهُ صَغِيرَةً وَكَبِيرَةً»

(تحف العقول ص 25)

ای معاذ: آثار جاهلیت و افکار و عقاید خرافی را از میان مردم و نابود کن و سنن اسلام را که همان دعوت به تفکر و تعقل است زنده نما.
ابراهیم خلیل (علیه السلام) به قهرمان توحید نام گرفته یکی از مبارزات جدی و حیاتی او مبارزه با خرافات و پرستش بتها و قطع سلطه
نمروذ، سلطان طاغی زمان بود.

حضرت موسی (علیه السلام) نیز با حکومت فرعون که یک طاغوت به تمام معنا بود درگیر شد و فرعونی که می گفت:

«أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى»

و نیز میگفت:

«مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي»

(نازعات و قصص آیات 24 و 38)

من خدای بزرگ شما هستم، من برای شما خدایی جز خود نمی دانم. و بالاخره تمامی انبیاء با بت و بت پرستی و اوهام به ستیز برخاستند
و در کار خود با همه دشواریها موفق شدند و گرم آنچه امروز خداپرست و موحد وجود دارد و آنچه آثار از معابد و علمی مساجد موجود
است همه و همه مرهون زحمات انبیاء و پیامبران الهی است.

ص: 18

أولو العزم کیانند؟

«فَأَصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ»

(أحقاف 35)

ای رسول ما همانند پیامبران صاحب عزم شکیبایی کن اما باقر (علیه السلام) می فرمود:

«أولو العزم من الرسل م: و، و ابراهیم و م موسی و عینی و مم د صلی الله علیهم أجمعین»

(بخارج 11 ص 33)

صاحبان عزم از رسولان پنج نفرند:

نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد صلی الله علیهم أجمعین»

امام رضا (علیه السلام) می فرمود: اولوالعزم را بدین جهت صاحبان عزم نامیدند که دارای عزم و شریعت بودند و به همین ترتیب هر پیامبری که بعد از نوح (علیه السلام) آمد بر شریعت و راه نوح عمل کرد و تابع کتاب او بود تا عصر ابراهیم خلیل (علیه السلام)

و هر پیامبری که در عصر ابراهیم (علیه السلام) و بعد از او آمد بر شریعت و راه ابراهیم (علیه السلام) عمل کرد و تابع کتاب او بود تا زمان موسی (علیه السلام) و هر پیامبری که در عصر موسی (علیه السلام) و بعد از او بود بر شریعت موسی و راه او عمل کرد و تابع کتاب او بود تا زمان عیسی (علیه السلام) و هر پیامبری که در عصر عیسی عمل و بعد از او بود بر راه شریعت عیسی عمل کرد و تابع کتاب او بود تا زمان پیامبر ما حضرت محمدی در نتیجه این پنج نفر اولوالعزم هستند و اینها برتر از همه انبیاء و رسولان می باشند (بخارج 11 ص 34 و 35)

در اینجا لازم است مختصری درباره اوصاف و حالات این پنج پیامبر اولوالعزم مطالبی به نظر خوانندگان گرامی برسد.

داستان نوح (علیه السلام) در شش سوره قرآن اعراف، هود، مؤمنون،

ص: 19

شعراء، قمر و سوره نوح آمده و توضیح مبسوط زندگانی نوح در سوره هود است.

در عصر او مردم گرایش به فساد پیدا کردند و از دین خدا و سنت عدالت اجتماعی دور شدند و از عبادت بت‌هایی همچون و سواع، یغوث، یعوق و نسر استقبال نمودند.

در زمان این پیامبر اختلاف طبقات فراوان بود سرمایه داران و حقوق فقراء و ضعفاء را ضایع می کردند و به دنبال بوالهوسی و شهوترانی خویش بودند.

به نوح گفتند: ما تو را بشری مثل خود نمی بینیم و پیروانت را نه جز یک عده ای اراذل و افراد پست رأی نمی بینیم و هیچ گونه فضیلتی برای شما نسبت به خودمان مشاهده نمی کنیم، بلکه و گمان می کنیم که شما دروغگو هستید.

نوح همواره مورد استهزاء و مسخره قومش قرار می گرفت. امام باقر علمی فرماید: وقتی نوح درخت می کاشت بر او میگذشتند و می گفتند نوح باغبان شده وقتی درختها رشد کرد و آنها را قطع کرد و کنار هم گذاشت گفتند نوح نجار شده و در آن هنگامی که با چوبها کشتی ساخت به او خندیدند و گفتند نوح در خشکی ملوان و ملاح شده است. (فروع کافی ج 8 ص 283)

نوح مدت نهصد و پنجاه سال در میان قوم خود تبلیغ کرد ولی عده کمی بدو ایمان آوردند.

به نوح فرستادیم که جز تعدادی از قوم تو دیگران هرگز ایمان هم نخواهند آورد، بنابراین از کارهای آنها اندوهگین مباش. و طبق وحی ما، و در برابر چشمان ما کشتی را بساز و درباره و ستمکاران که باید غرق شوند به من چیزی مگوی.

امواج دریا و آنها همه کافران را حتی فرزند نوح را غرق کرد و

به نوح خطاب شد:

«يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ»

به سلامت و برکتی از جانب ما شامل حال تو و آنهایی که با تو می باشند نصیب شده از کشتی پیاده شود.

(هود - 48)

ابراهیم علی (علیه السلام) که جد بزرگ پیامبر گرامی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) است سهم بزرگی در ریشه و اساس دین گرانقدر ما دارد و دین ما بر روش و سیره ابراهیم (علیه السلام) استوار است.

«وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ۗ وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا»

(نساء 125)

و چه کسی از جهت دین بهتر از کسی است که با جان مطیع همه خدا شده و نیکوکار و پیرو آیین معتدل ابراهیم است، ابراهیمی که خداوند او را دوست خود انتخاب نمود.

ابراهیم (علیه السلام) زادگاهش کشور بابل بود و در دوران حکومت طاغوت زمان نمرود بن کنعان به دنیا آمد و مادر ابراهیم همانند مادر موسی ال دوران بارداری را به صورتی پنهان به پایان رسانید زیرا که نمرود اجازه باردار شدن به زنها نمی داد تا مبادا طبق گفته ستاره شناسان نطفه دشمن نمرود و حکومت او منعقد گردد.

ابراهیم بر خلاف آراده نمرودیان و با مشیت پروردگار به دنیا آمد و پس از آنکه به سن سیزده سالگی رسید در اجتماع حاضر شد و این بنده صالح الهی با کفر و ظلم به ستیز برخاست. امام می صادق (علیه السلام) درباره او می فرماید:

خداوند تبارک تعالی حضرت ابراهیم (علیه السلام) را قبل از آنکه به

ص: 21

مقام نبوت نایل کند او را عبد و بنده خویش قرار داد و قبل از آنکه وی را رسول کند نبی قرار داد و قبل از آنکه مقام خلیلی به او دهد وی را رسول قرار داد و قبل از آنکه او را به مقام امامت برساند او را خلیل خویش کرد و وقتی تمام این امتیازات در او جمع شد فرمود:

«إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»

من ترا در بین مردم امام قرار دادم . (بحار ج 12 ص 12)

بیان امام صادق (علیه السلام) گرفته شده از این آیه شریفه است

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»

(بقره - 124)

و به یاد آور زمانی را که خدای ابراهیم او را به اموری گوناگون امتحان کرد و او همه را به جا آورد. خداوند فرمود: من تو را امام مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: امامت در فرزندانم نیز هست. فرمود: عهد من به ستمکاران نمی رسد.

ابراهیم (علیه السلام) بت شکن و بت ستیز بود در یک روز با تبر تمامی بت‌های بتکده را فرو ریخت و تبر بر دوش بت بزرگ گذاشت. هنگامی که او را به محاکمه کشیدند تقصیر را به گردن بت بزرگ آنها انداخت. گفتند ما را به مسخره می گیری گفت دقیق سخن من همین است که چگونه در برابر موجودی که قدرت دفاع از خود را ندارد به خاک می افتید و او را پرستش می نمایید.

نمرودیان در برابر پاسخ محکم ابراهیم چاره ای ندیدند جز آنکه رأی دادند که ابراهیم را بسوزانند، کوهی از آتش افروختند و ابراهیم (علیه السلام) را در میان آن افکندند ولی خداوند مهربان ابراهیم را حفظ فرمود و آتش را برایش گلستان کرد.

ص: 22

«قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ»

(انبیاء - 69 و 70)

ما به آتش خطاب کردیم که بر ابراهیم سرد و سالم باش. آنها قصد نیرنگ به او را داشتند. ما هم آنان را زیانکارترین مردم قرار دادیم.

ابراهیم به سلامت به مکه کوچ کرد و با دو همسرش هاجر و ساره و از هاجر خداوند اسماعیل را به وی داد.

ابراهیم در سه امتحان بزرگ الهی قبول شد از جان و مال و و فرزند در راه خدا گذشت و حاضر شد همه را فدای محبوب کند.

موسی (علیه السلام) و سومین پیامبر اولوالعزم است که خداوند در قرآن ن پیش از همه انبیاء از او سخن به میان آورد. و بهترین توصیف را درباره وی بیان فرموده است.

«وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا»

(مریم - 52)

و یاد کن کتاب خود داستان موسی را که او بندهای مخلص و رسول و پیامبر بود.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا»

(احزاب - 69)

ای اهل ایمان! شما همانند آنانی نباشید که موسی را اذیت کردند و خداوند او را از آنچه می گفتند منزه نمود و او نزد پروردگار موجه و محترم بود.

«وَرَسُولًا قَدْ قَضَيْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرَسُولًا لَمْ نَقْضُصَّهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا» (نسا - 165)

پیامبرانی دیگری که سرگذشت آنها را برای تو بیان نمودیم و پیامبرانی که هنوز سرگذشت آنها را به تو نگفته ایم و خداوند با

ص: 23

موسی سخن گفت.

قرآن درباره معجزات موسی مواردی را از این قبیل بیان می فرماید اژدها شدن عصا، طوفان، شکافتن دریا، زدن عصابه سنگها و ایجاد نهرها، زنده شدن مردگان.

ابو موسی (علیه السلام) در مصر متولد شد در زمانی که نوزادان پسر را می کشتند پس از تولد، مادر از جانب خداوند مأمور شد که او را در صندوقی قرار دهد و به آب بیاندازد و بر حسب خواست الهی صندوق به دست خانواده فرعون رسید و شیر دادن و تربیت او بر خلاف خواست فرعون به دست مادرش انجام شد آنگاه که جوان نه شد با وقوع حادثه ای با دختر شعیب ازدواج کرد تا آن زمان که در بدو خطاب شد که:

«اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى»

برو به سوی فرعون که طیغان کرده است.

موسی گفت: پروردگارا سینه ام را گشاده کن، کارم را آسان فرما، گره از زبانم باز کن، تا سخن مرا بفهمد.

از خانواده ام یک نفر را وزیر و یاورم قرار ده، برادرم هارون را شریک کارم کن.

خداوند فرمود: ای موسی خواسته هایت را برآورده ساختیم. اینک تو و برادرت با آیات من بروید و در یاد من سستی به خود راه ندهید، با هم به سوی فرعون بروید که طغیان کرده است. موسی در برابر تمامی نیرنگهای فرعونیان ایستاد و بزرگترین مسلم حربه آنها که سحر و جادو بود بی اثر کرد و حتی جادوگران را عالمی مجذوب خویش نمود که گفتند، ما به پروردگامان ایمان آوردیم تا گناهانمان را با این جادوگری که با کراهت تو ما را به آن وادار ساختی، ببخشد که خداوند بهتر و پاینده تر است.

(آیه 77 - طه)

ص: 24

فرعون گفت: بدون اجازه من به او ایمان آورید، دست و پای شما را یکی از راست و یکی از چپ قطع خواهم کرد. آنگاه همگی را به دار خواهم آویخت.

جادوگرانی که تحت تأثیر معجزه حضرت موسی (علیه السلام) واقع شده بودند گفتند: ما به سوی پروردگار خویش باز گشت می نمایم، انتقام تو از ما فقط به خاطر آن است که ما به آیات پروردگارمان ایمان آورده ایم. پروردگارا به ما صبر و شکیبایی ده و ما را مسلمان بمیران.

خداوند از فرعونیان انتقام گرفت و همگی آنان را در دریا غرق کرد و بعد از نابودی آنان همه امکانات را در اختیار بنی اسرائیل گذاشت.

خداوند فرمود: به یاد آوردید زمانی را که شما را از عذاب و هم شکنجه سخت فرعونیان نجات دادیم. پسرهایتان را می کشتند و زنانتان را زنده نگه می داشتند که در آن امتحان بزرگی از جانب پروردگارتان برای شما بود.

پروردگار می فرماید که ما با موسی سی شب وعده داشتیم و بعد، ده شب به آن افزودیم. در نتیجه وعده خدایش به او در چهل شب به پایان رسید. موسی به برادر خویش هارون گفت: در بین قوم من جانشین من باش و در راه اصلاح آنها تلاش کن و از راه مفسدین پیروی نکن.

و همین که موسی به وعده گاه ما آمد و پروردگارش با او گفتگو کرد، گفت: پروردگارا خود را به من نشان بده تا تو را ببینم. فرمود: به هم هرگز نمی توانی مرا ببینی، ولکن نگاهی به کوه بینداز، اگر در جای خود برقرار ماند، شاید مرا ببینی. همین که پروردگارش بر کوه تجلی کرد، کوه از هم متلاشی شد و موسی بیهوش روی

زمین افتاد. وقتی به هوش آمد، گفت: منزهی تو از حرفی که زدم توبه میکنم و من اولین ایمان آورنده توام!

قوم موسی در غیبت او از زینت آلات خود گوساله ای که تنها جسدی بود ساختند که صدای گوساله داشت. آیا نمیدیدند که با و آنان سخن نمی گوید و به راه راست هدایتشان نمی کند. وقتی موسی (علیه السلام) به سوی قوم خویش بازگشت، با حالت خشم و تأسف گفت: بد جانشینانی برای من بودید. چرا از فرمان پروردگارتان سبقت گرفتید. سر برادر خود را گرفت و به طرف خود کشید. هارون گفت: فرزند مادرم! این مردم مرا خوار و ضعیف کردند و چیزی نمانده بود که مرا به قتل برسانند. شماتت دشمنان را برای من مپسند و مرا با مرد ستمکار همراه قرار مده

موسی گفت: پروردگارا من و برادرم را ببخش و ما را در رحمت خویش داخل کن، زیرا که تویی مهربانترین مهربانان.

قرآن در ادامه داستان این پیامبر بزرگوار می فرماید:

موسی هفتاد مرد از قوم خود را برای وعده گاه ما انتخاب کرد. به یاد آورید زمانی را که گفتید: ای موسی! ترا باور نکنیم تا خدا را آشکار ببینیم! و صاعقه شما را بگرفت و آنرا به چشم خود دیدند. آنگاه شما را بعد از مردنتان زنده کردیم، شاید شکر کنید.

عیسی بن مریم (علیه السلام):

او چهارمین پیامبر اولوالعزم است که خداوند درباره او می فرماید:

«إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»

(آل عمران - 59)

داستان عیسی نزد خدا چون داستان آدم است که او را از خاک آفرید و به او گفت: باش، و او موجود شد.

«إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ»

(آل عمران - 45)

زمانی که فرشتگان گفتند: ای مریم خداوند تو را به کلمه ای از خود که نامش مسیح، عیسی بن مریم است، در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربین است مژده می دهد.

و با مردم در گهواره و در بزرگی سخن گوید و از بندگان صالح است. مریم گفت: پروردگارا چگونه مرا فرزندی باشد در حالی که هیچ کسی با من تماس نگرفته! فرمود: همین طور خداوند هر چه می خواهد می آفریند. وقتی اراده اش به خلق چیزی تعلق گیرد، همین که می فرماید: موجود باشد، وجود می یابد.

مولایمان امیرالمؤمنین در توصیف این پیامبر خدا و می فرماید:

«وَإِنْ شِئْتَ قُلْتُ فِي عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ (عليه السلام) فَلَقَدْ كَانَ يَتَوَسَّدُ الْحَجَرَ وَيَلْبَسُ الْخَشِنَ وَيَأْكُلُ الْجَشِبَ وَكَانَ إِدَامُهُ الْجُوعَ وَسِرَاجُهُ بِاللَّيْلِ الْقَمَرَ وَظِلَالُهُ فِي الشِّتَاءِ مَسَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا وَفَاكِهِتُهُ وَرِيحَانُهُ مَا تُنْبِتُ الْأَرْضُ لِلْبَهَائِمِ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ زَوْجَةٌ تَفْتِنُهُ وَلَا وَآدٌ يَحْزِنُهُ وَلَا مَالٌ يُلْفِتُهُ وَلَا طَمَعٌ يُذِلُّهُ دَابَّتُهُ رِجْلَاهُ وَخَادِمُهُ يَدَاهُ.» (خطبه - 159)

و اگر می خواهی از حضرت عیسی فرزند مریم (علیه السلام) برایت بگویم: به تحقیق که او بستر استراحتش سنگ بود و لباس زیر و م هر خشن به تن می کرد و غذایش ناگوار و خورش او گرسنگی بود. علی چراغ او در شب نور ماه و سایه بان و منزل او در زمستان جایی بود و که آفتاب می تابد و با غروب می کند.

ص: 27

میوه و سبزیجات او آن چیزهایی بود که در زمین برای حیوانات می روید.

حضرت عیسی (علیه السلام) زنی نداشت تا او را فریفته خویش کند، فرزندی نداشت تا او را اندوهگین نماید، ثروتی نداشت تا فکرش او را مشغول نماید. او اهل حرص و طمع به دنیا نبود. تا خوار شود مرکب او دو پایش بود و خدمتکارش دو دستهایش بودند. و داستان تولد شگفت انگیز این پیامبر اولوالعزم بدین گونه شروع شد.

و مریم از خانواده خود جدا شد و در یک مکانی رو به آفتاب قرار گرفت. بین خود و آنان حجابی قرار داد و ما روح خود را به سوی او فرستادیم که شبیه انسانی کامل در برابرش نمایان شد.

و مریم گفت: اگر پرهیزکار هستی، از تو به خدای رحمان پناه می برم. روح القدس گفت: من فرستاده پروردگار توام، تا پسری پاکیزه بر تو ببخشم، گفت: من از کجا می توانم دارای پسر شوم، در حالی که بشری با من تماس نگرفته و من هرگز آلوده نبوده ام؟!

روح القدس گفت: حق، همان است که پروردگارت فرموده و این کار برای من آسان است و ما او را نشانه ای برای مردم قرار میدهیم. او رحمتی از جانب ما و امری قطعی است.

مریم به آن پسر باردار شد و با وی به مکانی دور رفت. تا این که درد زایمان او را در کنار درخت خرمایی کشاند.

گفت: ای کاش قبل از باردار شدن می مردم و به کلی فراموش میشدم!

سرانجام مریم در حالی که عیسی فرزندش متولد شد و او را و در آغوش داشت نزد قومش آمد. گفتند ای مریم! کار بسیار

عجیبی انجام داده ای، نه پدرت آدم بدی بود و نه مادرت آلوده دامن بود، مریم به نوزادش عیسی اشاره کرد. گفتند: ما چگونه با بچه ای که در گهواره است سخن بگویم؟! عیسی گفت:

«إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّالَةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا وَبِرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا»

من بنده خدایم که به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده. و مرا در هر کجا باشم، وجودی پر برکت کرده و به نماز خواندن و زکات دادن تا مادامی که زنده باشم سفارش فرموده است.

و به نیکی بر مادرم توصیه کرده و مرا متکبر و شقی قرار نداده همه است. درود بر من روزی که متولد شدم و روزی که می میرم و روزی که زنده بر انگیزته خواهم شد.

معجزات حضرت عیسی (علیه السلام) عبارت بود از:

1- دمیدن در مجسمه ای از پرنده و پرواز کردن آن

2- شفا دادن نابینایان

3- شفا دادن بیماران مبتلا به برص (پسی)

4- زنده کردن مردگان

5- خبر دادن از آن چه مردم، در خانه های خود انباشته بودند.

6- خبر دادن از آن چه می خوردند.

ص: 29

نبوت خاصه و آخرین پیامبر اولوالعزم

مولایمان علی (علیه السلام) درباره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و معجزه بزرگ آن حضرت می فرماید:

«فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ وَ مِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ، بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ وَ أَحْكَمَهُ لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ وَ لِيُقَرُّوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوهُ وَ لِيُشَبِّتُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ. فَتَجَلَّى لَهُمْ سِدِّ بَحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ بِمَا أَرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ وَ خَوْفَهُمْ مِنْ سَطْوَتِهِ»

خداوند تبارک و تعالی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را به حق برانگیخت تا بندگانش را از عبادت و بندگی بتها به عبادت باری تعالی و ادار سازد و از فرمانبرداری شیطان به فرمانبری از پروردگار ترغیب نماید و توسط قرآنی که معنای آن را روشن نمود و اساسش را محکم فرمود از مردم خواست تا به خدای خویش آگاه شوند در حالی که ناآگاه بودند و بالاخره به وجود حق تعالی اعتراف کنند بعد از آنکه او را انکار می کردند. و هستی او را اثبات نمایند بعد از آن که باور نداشتند پس خدای سبحان، در کتاب خویش بی آنکه او را ببینند تجلی کرد و این تجلی به وسیله قدرت خویش بود که به آنها بشارت داد و نیز توسط قهر و غضب خود بود که آنها را ترسانید.

رسول الله (علیه السلام) و معجزه بزرگ

یکی از راههای اثبات نبوت انبیاء معجزه آنهاست و تمامی آن گرامیان با منکران و مخالفان خود برای اثبات نبوت خویش معجزه ای می آوردند و پیامبر اسلام از این مقوله استثناء نبوده

است. معجزات پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) به دو گونه بود.

یکی قرآن کریم که معجزه علمی و جاودان اوست و دیگری معجزات عملی آن حضرت که برخی از آنها در قرآن و موارد دیگر در کتابهای حدیث و تاریخ نقل شده است.

قرآن در جنبه ادبی و فن فصاحت و بلاغت در چنان مرتبه ای بود که هیچیک از ادیبان و فصیحان عرب نتوانستند قدرت اعجاز و خارق العاده بودن آن را انکار کنند.

ولید بن مغیره که از بلاغت فوق العاده ای برخوردار بود وقتی ابوجهل برادرزاده اش نزد او رفت و گفت ای عمو، تو به دین محمد در می آمدی؟ ولید گفت: چنین نیست، من بر دین پدران خود باقی هستم، لیکن من کلامی از آن شنیدم که بدن از آن به لرزه افتاد.

ابوجهل گفت: آیا کلام او شعر است؟ گفت شعر نیست. گفت: آیا گفتار محمد خطاب به است؟ گفت: خطاب به هم نیست، زیرا خطاب کلامی است که به هم متصل است، ولی کلام محمد از هم پراکنده می باشد و به هم شباهتی ندارند و با این حال بسیار شیرین و زیباست.... کلام او سحر است و دل مردم را مسحور می کند. کلام او که به عنوان کلام خدایش می خواند حلاوت و طراوت مخصوص بخود را دارد. کلام او بسان درخت استوار است که در زمین ریشه دوانیده و بر فرازش میوه دانش حکمت قرار دارد، کلام او از هر سخنی بالاتر است هیچ کلامی برتر از سخن او وجود ندارد، کلام او مادون خود را خرد و بی مقدار به هم می نماید.

(سیره ابن هشام ج 1 ص 289)

قرآن معجزه است زیرا از اخبار غیبی مردم را مطلع ساخته

ص: 31

«غَلِبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلِبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ» روم 2-3

رومیان شکست خوردند، در نزدیک این سرزمین و بعد از شکست به زودی پیروز خواهند شد.

در جنگ بدر ابوجهل گفت ما امروز از محمد و یارانش انتقام خواهیم گرفت ولی خداوند او را هلاک کرد و جمعیتش را متفرق ساخت. قرآن چنین می فرماید:

«أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ سَيُهْرَمُ الْجَمْعُ وَيُولُونَ الدُّبُرَ» (قمر 44-45)

یا این که می گویند: ما جمعیتی هستیم که یاری همدیگر می کنیم. البته به زودی این جمع شکست می خورند و پشت به جنگ می کنند.

پیشگویی علمی قرآن درباره مسایلی که بشر پس از قرن‌ها به آن دست یافت

«وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ»

(حجر- 19)

زمین را گسترش دادیم و در آن کوههای ثابتی را قرار دادیم و همه نوع چیزهای موزون و مناسب در آن بروئیدیم.

در علم گیاه شناسی ثابت شده که هر یک از انواع نباتات از اجزای خاص و با میزان معینی ترکیب یافته به طوری که اگر بعضی اجزای آن کم و زیاد میشد از صورت آن نبات خاص خارج و نبات دیگری می گردید.

«وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ» (حجر- 22)

بادهای بارور کننده را فرو ستادیم.

درختان و نبات مانند حیوانات نیاز تلقیح دو جنس مخالف

ص: 32

هستند و بدون آن میوه ای نمی دهند و این تلقیح و آمیزش به وسیله بادها انجام میگیرد.

درباره حرکت زمین قرآن می فرماید:

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا»

خدایی که زمین را برای شما گهواره قرار داد.

آری کره زمین بوسیله حرکت وضعی و انتقالی که دارد برای ساکنان آن آرامش ایجاد می کند همان طور که گهواره برای کودک آرامش ایجاد می نماید.

مولایمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جای دیگر درباره رسول الله (صلی الله علیه و آله) و معجزه ارزشمندش قرآن، چنین می فرماید:

تا این که زمانی فرا رسید که خداوند تبارک و تعالی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را به پیامبری مبعوث نمود با این هدف که و وعده های خود را واقعیت بخشد و نبوت را به کمال رساند. در حالی که از پیغمبران گذشته درباره پیامبری او پیمان گرفته و نشانه های او در کتابهای آسمانی داده شده و ولادت او برای همه مبارک و خجسته بود.....

آن گرامی در ادامه فرمایشات خود فرمود:

«كِتَابَ رَبِّكُمْ فِيكُمْ مُبَيَّنًّا حَلَالًا وَ حَرَامًا وَ فَرَائِضًا وَ فَضَائِلًا وَ نَاسِيَةً وَ مَنْسُوخَةً وَ رُخْصَةً وَ عَزَائِمًا وَ خَاصَّةً وَ عَامَّةً وَ عِبْرَةً وَ أَمْثَالَهُ وَ مُرْسَلَةً وَ مَحْدُودَةً وَ مُحْكَمَةً وَ مُتَشَابِهَةً مُفَسَّرًا مُجْمَلَةً وَ مُبَيَّنًّا غَوَامِضَةً»

خطبه - 1

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و کتاب خدا قرآن را در بین شما گذاشت حلال و حرام آن روشن است. واجب و مستحب آن پیداست ناسخ و منسوخ و هر چه که در آن اجازه دارید و هر چه در عمل به

ص: 33

آن مجاز نیستید در آن کتاب موجود است. همچنین احکام خاص و عام و مسائل عبرت انگیز و ضرب المثل ها و احکامی که مطلق است و احکامی که محدود و مقید است و آیه های محکم و مشابه همگی در کتاب یافت میشود.

قرآن خود تفسیر کننده جملات و بیان کننده مطالب پیچیده آن است.

چند ویژگی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)

ا و اینک به چند ویژگی پیامبر عظیم الشان اسلام بر اساس آیات و روایات توجه بفرمائید

و امام مجتبی (علیه السلام) فرماید که مردی یهودی مذهب به محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شرفیاب شد و در خواست پاسخ چند سؤال را نمود و گفت چرا نام شما محمد، احمد، ابالقاسم، بشیر، نذیر و داعی است؟

رسول الله (صلی الله علیه و آله) و فرمود: محمد نامیده شدم زیرا که ستوده در زمین هستم، احمد، زیرا ستوده در آسمان میباشم، ابالقاسم، زیرا که خداوند عزوجل در روز قیامت ایمان آورندگان به من را قسمت بهشت و منکرین مرا قسمت جهنم می نماید. داعی نامیده شدم زیرا که مردم را به دین پروردگارم دعوت نمودم، نذیرم زیرا که مردمی را که از دستوراتم نافرمانی کنند از آتش بیم میدهم و بشیرم زیرا که اطاعت کنندگان دستوراتم را به بهشت مسلم بشارت میدهم.

(بحار ج 16 ص 94)

«مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»

(احزاب 4)

محمد (صلی الله علیه و آله) پدر هیچ کدام از مردان شما نیست، ولكن رسول

ص: 34

خدا و خاتم پیامبران است و خداوند بر همه چیز آگاه است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«يُهَا النَّاسُ، (إِنَّهُ) لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَلَا سُنَّةَ بَعْدَ سُنَّتِي، فَمَنْ ادَّعَى ذَلِكَ فَدَعَاؤُهُ وَبِدْعَتُهُ فِي النَّارِ، وَمَنْ ادَّعَى ذَلِكَ فَاقْتُلُوهُ»

(امالی مفید ص 32)

ای مردم بعد از من هیچ پیامبری نخواهد بود و بعد از سنت من هیچ سنتی وجود نخواهد داشت و هر که ادعا پیامبری کند پاداش ادعای او و بدعتش آتش جهنم است. و هر که چنین ادعایی را کند او را به قتل برسانید.

همو فرمود:

«أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَعَلَيَّ خَاتَمُ الْوَصِيِّينَ»

(بحار ج 16 ص 325)

من خاتم پیامبرانم و علی خاتم وصیین و جانشیان پیامبران است. زیباترین و رساترین بیانها را وجود نازنین امیر المؤمنین (صلی الله علیه و آله) درباره پیامبر دارد:

خداوند از همان هنگامی که رسول (صلی الله علیه و آله) از شیر گرفته شد برای آن گرامی فرشته ای عظیم الشان را هم نشین فرمود تا راههای مکارم اخلاق را بیاماید و محاسن اخلاق جهانیان را شب و روز به او یاد آوری نماید...

با چشم خویش نور وحی و رسالت را دیدم و رایحه نبوت را استشمام کردم و با گوش خویش ناله شیطان را در هنگام نزول وحی بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم و عرض کردم ای رسول خدا به هم این صدای ناله از کیست؟ فرمود: این ناله شیطان است از آن علم جهت که او را نپرستند نومید و مأیوس است.

همانا تو شنوی آنچه را من میشنوم و می بینی آنچه را من

ص: 35

می بینم، مگر آنکه تو پیامبر نیستی و لکن وزیری و به طور قطع تو بر خیر و نیکویی هستی.

و من با او بودم زمانی که سران قریش نزد آن حضرت آمدند و گفتند: ای محمد (صلی الله علیه و آله) تو دعوی کار بزرگ کرده ای که چنین به ادعایی نه پدرانت و نه کسی از خاندانت کرده اند و ما از تو سئوالی

: می کنیم که اگر پذیرفتی و آن را به ما نشان دادی باور می کنیم که و تونبی و رسول هستی و اگر نتوانستی خواسته ما را برآورده و سازی به تحقیق که تو جادوگر و دروغگو هستی.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: سئوال شما چیست؟ گفتند این درخت را بخوان تا از بیخ و بن بیرون آید و در برابر تو قرار گیرد. پیامبر فرمود: خداوند بر همه چیز قادر است، اگر پروردگار همه این کار را برای شما انجام دهد آیا ایمان می آورید و شهادت به حق می دهید؟ گفتند: آری، فرمود: من آنچه را می خواهید به شما نشان خواهم داد ولی میدانم که شما به راه خیر باز نمی گردید و در بین شما کسی است که در چاه (بدر) انداخته می شود و کسی است که گروهها را گرد هم خواهد آورد. آنگاه فرمود:

ای درخت اگر به خدا و روز قیامت ایمان داری و میدانی که من رسول خدایم از ریشه و بن بیرون آی و به اذن پروردگار در مقابل من قرار گیر. به آن خدایی که حضرتش را به حق مبعوث به رسالت فرمود درخت از ریشه و بن بیرون کنده شد و نزد آن رسم گرامی آمد و در حالی که صدایی سخت مانند صدای بالهای مرغان داشت و همانند مرغ پر و بال زنان ایستاد و شاخه بلند و خود را بر سر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و بعضی از شاخه هایش را بر دوش من افکند و من در طرف راست پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودم.

پس وقتی آنان این معجزه را دیدند از روی گستاخی و کبر گفتند: بگو تا نیمی آن نزد تو آید و نیم دیگر بر جای ماند. رسول (صلی الله علیه و آله) قال این چنین کرد و امر فرمود نیم آن نزد حضرت آمد چنان با شتاب و سخت ترین صدا که نزدیک بود به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و اپیچد. آن مردم بار دیگر از روی ناسپاسی و ستیزگی گفتند: امر و کن این نیمه بازگردد و به نیمه خود پیوند خورد مثل اول: پیامبر امر فرمود درخت بازگشت.

پس من گفتم: لا إله إلا الله من اول کسی هستم که به تو ایمان آوردم ای رسول خدا و اول کسی هستم که اقرار میکنم که این درخت آنچه فرمودی اجرا کرد و تا نبوت تو را تصدیق کند و کلامت را بزرگ شمارد.

پس آن قوم دسته جمعی گفتند: جادوگری است دروغگو!!! شگفتا جادویی که با تردستی و سرعت انجام می دهد و گفتند آیا ترا در کارت غیر این شخص که منظورشان من بودم تصدیق می کند؟ و من از گروهی بودم که از سرزنش ملامت کنندگان باز نمی ایستند. (خطبه 234)

همان گرامی فرمود:

«اخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ مَشَاوَهُ الضَّيَاءِ، وَ ذُوَابِهِ الْعُلْيَاءِ، وَ سُرَّهُ الْبَطْحَاءِ، وَ مَصَابِيحِ الظُّلْمَةِ، وَ يَنَابِيعِ الْحِكْمَةِ طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ، يَضَعُ مِنْ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ: مِنْ قُلُوبِ عُمَى، وَ آذَانِ صُمٍّ، وَ أَلْسِنَةِ بُكْمٍ. مُتَّبِعٌ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ، وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ»

(خطبه - 107)

پروردگار متعال رسول الله (صلی الله علیه و آله) را از درختی برگزید که ریشه اش پیامبران و آل ابراهیم بودند. از چراغدان نور و روشنایی

و از پیشانی شرف و سربلندی و از قلب سرزمین «بطحاء» مگه معظمه و از میان کسانی که چون چراغ در تاریکیها و از چشمه های حکمت بودند. او طبیعی است که برای معالجه بیماران خود در گردش است.

و داروهای او بهترین نوع درمان را انجام میدهد و آنجا را که دارو سودی ندهد، داغ او سوزان است و آن را بر دلهایی می نهد و که از دیدن حق کورند و بر گوشها و زبانهایی می گذارد که ناشنوا و و گنگ هستند و با داروی خود دلهای غفلت زده و حیرت زده را شفا می بخشد.

جهان شمولی پیامبر:

«إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَ أَمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ وَ أَنْتُمْ مَعَشَرَ الْعَرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَ فِي شَرِّ دَارٍ، مُنِيحُونَ بَيْنَ حِجَارِهِ خُشْنٍ وَ حَيَاتٍ صُمَّ تَسْتَرْبُونَ الْكُدِيرَ وَ تَأْكُلُونَ الْجَشِبَ وَ نَسَّ فِكُونَ دِمَاءَكُمْ وَ تَقْطَعُونَ أَرْحَامَكُمْ، الْأَصْنَامُ فِيكُمْ مَنْصُوبَةٌ وَ الْأَتَامُ بِكُمْ مَعْصُوبَةٌ.»

(خطبه - 26)

خداوند حضرت محمد(صلى الله عليه وآله) او را فرستاد تا جهانیان را از خشم او بترساند و فرمان خدا را بدون هیچ کم و زیاد ابلاغ نماید. و شما ای گروه عرب قبل از بعثت آن حضرت بدترین عقاید را داشتید و در بدترین جایگاه زندگی می کردید. محل سکونت شما بین سنگلاخ ها و مارهای پر زهری بود که از صداها فرار نمی کردند. هم آب آشامیدنی شما لجن و تیره و غذایتان زبر و خشن بود. خون به یکدیگر را می ریختید و با خویشاوندان قطع رابطه می کردید. و بتها را همه جا نصب کرده بودید و همه نوع خطا بین شما رواج داشت یکی از نکات بسیار مهم رسالت پیامبر عظیم الشان اسلام

ص: 38

عمومیت و جهان شمولی آن حضرت بوده است. در این رابطه آیات و روایات فراوانی به چشم می خورد که حکایت از جهان شمولی رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) دارد.

«وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ»

(انعام - 19)

و به من این قرآن را وحی میکند تا به توسط آن شما و هر که این قرآن به او می رسد از خدا بترسانم.

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ»

(سبأ - 28)

ما تو را جز برای همه مردم جهان نفرستادیم.

«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا»

(اعراف - 158)

بگو: ای مردم من برای همگی شما از جانب خداوند پیام آورم.

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»

(انبیاء - 107)

ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم.

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»

خداست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاده تا بر تمامی ادیان برتری پیدا کند، گرچه مشرکان کراهت داشته باشند.

اما بعضی از روایاتی که دلالت بر جهان شمولی و دعوت عام رسول الله (صلی الله علیه و آله) می کند عبارت است از:

«أَنَا رَسُولٌ مِّنْ أَدْرَكْتُ حَيًّا وَمَنْ يُؤَلِّدْ بَعْدِي»

(میزان الحکمه ج 9 ص 633)

من پیامبر همه کسانی هستم که در زمان زنده بودنم آنان را

درک می‌کنم و بعد از وفات من به دنیا می‌آیند.

«أُرْسِلْتُ إِلَى النَّاسِ كَافَّةً، بِي خُتْمِ النَّبِيِّينَ»

(همان مدرک)

من برای تمامی مردم مبعوث به رسالت شدم و به من پیامبری پایان می‌پذیرد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَعْطَى مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شَرَائِعَ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى *** وَأَرْسَلَهُ كَافَّةً إِلَى الْأَبْيَضِ وَالْأَسْوَدِ، وَالْجِنِّ وَالْإِنْسِ»

(بحار ج 16 ص 331)

خداوند تبارک و تعالی شریعت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی را به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) عنایت فرمود و او را برای همگان اعم از سفید و سیاه و جن و انسان مبعوث به رسالت نمود.

اعتدال و میانه روی:

«حَتَّى أَفْضَنْتُ كَرَامَةَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى إِلَيَّ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَأَخْرَجَهُ مِنْ أَفْضَلِ الْمَعَادِنِ مَنِيَّتًا وَأَعَزَّ الْأَرْوَمَاتِ مَغْرَسًا»

تا این که کرامت و بزرگواری پروردگار شامل حال حضرت محمد (علیه السلام) شد و او را بهترین خاندان و گرامی ترین دودمان قرار داد و از شجره طیبه ای که پیامبران و امینان خود را از آن انتخاب

کرده بود. فرزندان و عترت او بهترین هستند، خاندانش نیکوترین خاندان و دودمان او بهترین دودمانند.

در اطراف مکه رشد کردند و در مجد و شرافت نمو نمودند. و این شجره طیبه را شاخه های بلندی است که دست هر کس به و آنها نرسد.

ص: 40

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) پیشوای کسی است که راه تقوی را پیشه کند و چراغ آن کسی است که طالب راهنمایی باشد.

«سیرتُه القصدُ و سنتُه الرشدُ و کلامُه الفصلُ و حکمُه العدلُ»

(خطبه - 93)

سیره او میانه روی و سنت او دعوت به راه رشد و کمال است، کلامش حق را از باطل جدا می سازد و داوری او بر اساس عدالت است.

أمی بودن حضرت :

از ویژگیهای رسول الله (صلی الله علیه و آله) ندیدن استاد و درس نخواند. بودن اوست که قرآن بدان اشاره دارد.

«وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِأَنَّكَ الْمُبْطُلُونَ»

تو هیچ گاه در گذشته کتابی نخوانده ای و با دست خود چیزی ننوشته ای تا مبدا اهل باطل در کار تو تردید کنند.

امام رضا (علیه السلام) در مناظرات خود با رهبران ادیان دیگر و در اثبات نبوت خاتم انبیاء حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرمود:

(عیون اخبار الرضا(علیه السلام) ج 1 ص 136)

از آیات الهی آن است که پیامبری را مبعوث به رسالت نمود که یتیم و فقیر و رعیت و اجیر دیگران بود کتابی را نیاموخته بود و به درس استادی حضور نیافته بود و با این اوصاف با قرآنی جلوه گر شد که داستان پیامبر و اخبار آنها را کلمه به کلمه در بردارد

ص: 41

و اخبار گذشتگان و اخبار آیندگان را تا روز قیامت بازگو نموده است.

نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت

بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد

خلق عظیم :

مردی از امیر المؤمنین علی (علیه السلام) در خواست کرد اخلاق تو پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را برایش بشمارد. امام (علیه السلام) فرمود: تو نعمتهای دنیا را بشمار تا من نیز اخلاق آن جناب را برایت شماره کنم، عرض دم کرد چگونه ممکن است نعمتهای دنیا را احصاء کرد با این که خداوند در قرآن می فرماید:

«وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا»

اگر نعمتهای الهی را شماره کنید نمی توانید پایان رسانید. امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: خداوند تمام نعمتهای دنیا را قلیل و کم می داند و می فرماید:

«قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ»

بگو متاع دنیا اندک است و اخلاق رسول الله (صلی الله علیه و آله) را در این آیه عظیم شمرده و چنانچه می فرماید:

«وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»

ترا خوئی بسیار بزرگ است. اینک تو چیزی که قلیل است نمی توانی شماره کنی، من چگونه چیزی که عظیم و بزرگ است مردم شمارش نمایم! ولی همین قدر بدان اخلاق نیکوی تمام همه پیامبران مظهر یکی از اخلاق پسندیده بودند چون نوبت به آن و جناب رسید تمام اخلاق پسندیده را جمع کرد و از این رو فرمود:

«بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»

من بر انگيخته شدم تا اخلاق نيكو را تمام كنم.

(وقايع الايام ج 3 ص 25)

ارزش صلوات بر محمد و آل محمد:

در ديدهگاه اهل لغت صلوات به معنی دعاء و رحمت و استغفار و است در حالی که لفظ صلوات مترادف رحمت و دعا در مواقع استعمال نیست. چنانکه خداوند تبارک و تعالی درباره اهل صبر می فرماید:

«وَأُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ»

(بقره - 157)

برایشان درودهای پروردگار و رحمت حق خواهد بود. و یا در دعاها می خوانیم که

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ»

بنابراین موارد استعمال ذکر صلوات فرق می کند و مختصر آنکه معنای صلوات تقاضای رحمت توأم با تکریم برای محمد و آلش از درگاه الهی است.

در بیان امام صادق (علیه السلام) صلوات اذعان و اعتراف به عهدی است که در عالم ذر با پروردگار خویش درباره توحید و نبوت و ولایت داشته ایم:

مَنْ صَلَّى عَلَيَّ عَلَيَّ النَّبِيِّ (صلى الله عليه و آله) فَمَعْنَاهُ أَنِّي أَنَا عَلَى الْمِيثَاقِ وَالْوَفَاءِ الَّذِي قَبِلْتُ حِينَ قَوْلِهِ تَعَالَى - أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ»

(بصائر الدرجات ص 159)

من بر انگيخته شدم تا اخلاق نيكو را تمام كنم.

(وقايع الايام ج 3 ص 25)

كسى كه بر حضرت محمد (صلى الله عليه و آله) درود بفرستد معنایش این

ص: 43

است:

بدرستی که من بر میثاق خود که در عالم ذر با خداوند بستم (همان موقع که فرمود اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ) پا برجا و وفادار مانده ام. در بعضی روایات معتبره ده معنا برای ذکر صلوات نقل شده است:

ثبت نام و اما از نظر جالبان

1- اعتراف به خداوند تبارک و تعالی

2- اعتراف به رسول الله انا

3- اعتراف به ائمه طاهرين علا

4- اعتراف به قیامت

5- دعایی است که مغز عبادت است

6- شاکری است بر نعمت رسالت و ولایت

7- اعتراف به بندگی و احتیاج رسول خدا و ائمه (علیه السلام) به پروردگار

8- مدد گرفتن کسی که ذکر صلوات را می گوید از رسول و آلش (صلی الله علیه و آله)

9- ادخال سرور بر محمد و آل او (صلی الله علیه و آله)

10- طلب رحمت و مغفرت برای خویش کردن

وسایل الشیعه ج 4 ص 943

معنای صلوات پروردگار و ملائکه و مؤمنین متفاوت است و هر کدام معنای خاصی دارند. به این روایت توجه فرماید:

یکی از یاران امام صادق (علیه السلام) می گوید: از آن گرامی درباره احکام پروردگار، پرسیدم:

«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»

(احزاب - 56)

خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند ای مؤمنان

ص: 44

بر او درود بفرستید و با احترام بر او سلام کنید.

اما در پاسخ فرمود: صلوات خداوند یعنی رحمت و صلوات ملائکه تزکیه و تطهیر و صلوات مردم دعاء است. راوی میگوید عرض کردم چگونه بر محمد و آلش درود بفرستیم؟ امام (علیه السلام) فرمود: بگویند:

«صَلَوَاتُ اللَّهِ وَصَلَوَاتُ مَلَائِكَتِهِ وَأَنْبِيَائِهِ وَرُسُلِهِ وَجَمِيعِ خَلْقِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَالسَّلَامِ عَلَيْهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

(معانی الاخبار ص 368)

ابی عبدالله برقی می گوید: مردی به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد فدایت شوم به من بفرمایید که منظور پروردگار از جمله «يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ»

(انبیاء - 20)

(ملائکه شب و روز تسبیح گوی پروردگار و سستی روا نمیدارند)

امام (علیه السلام) فرمود: خداوند تبارک و تعالی وقتی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را خلق نمود به فرشته ها امر فرمود که به مقدار صلوات بر محمد از ذکر من کم کنید و گفتار انسان در نماز وقتی می گویند:

«صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ» مثل گفتن «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ» است.

(بحار الانوار ج 94 ص 72)

صلوات کامل:

از سخنان گذشته این نتیجه به دست آمد که ضمیمه کردن آل محمد (صلی الله علیه و آله) بر صلوات حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) الزامی است و با هم این بی انصافی است که بعضی ها از روی عمد و یا از روی بی حالی می صلوات را ناقص و بدون انضمام آل محمد می فرستند. در و احادیث حتی از طریق اهل سنت نقل شده که صلوات را ناقص ادا

ص: 45

نکنید ابن حجر مکی می گوید: رسول الله (صلی الله علیه و آله) و فرمود:

«لا تبخلوا علی الصلوة البتراء» صلوات دم بریده و ناقص بر من نفرستید. «فقالو: و ما اللؤه البتراء؟» عرض کردند صلوات ناقص چیست؟ فرمود: این که بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ» و

و به توقف کنید. بلکه باید بگویند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»

(الصواعق المحرقة ص 87)

متأسفانه گاهی از دوستان اهل بیت (علیه السلام) نام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را بدون ذکر آل محمد و یا آنکه اَسْمَاء شریف رسول (صلی الله علیه و آله) و ائمه عالی را با لفظ (صلی الله علیه و آله) و (علیه السلام) در کتابت قرار میدهند.

صدوق علیه الرحمه به سند خود که متصل به مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) است در حدیثی نقل می کند که آن گرامی از قول رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت نمود که: هر کس بگوید:

«صَلَّى اللهُ عَلَي مُحَمَّدٍ وَآلِهِ»

خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

«صَلَّى اللهُ عَلَيكَ فَأَيْكَثِرُ مِنْ ذَلِكَ»

درود خدا بر تو باد بیشتر این ذکر را بازگو کن. و هر کس بگوید:

«صَلَّى اللهُ عَلَي مُحَمَّدٍ وَلَمْ يَصَلِّ عَلَي آلِهِ»

بر حضرت محمد درود نفرستد و بر آلش نفرستد.

«لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ وَإِنَّ رِيحَهَا لَتُوجَدُ مِنْ مَسِيرِهِ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ»

بوی بهشت را که از مسیر پانصد سال راه استشمام می شود نتواند بویند.

(وسایل ج 6 ص 1219)

یک روز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمود: می خواهی به تو مژدهای بدهم؟ عرض کرد بلی پدر و مادرم فدایت باد بی شک

شما جز مزده به خوبی و خیر نمیدهید.

پیامبر فرمود: جبرئیل خبر عجیبی به من داد. علی (علیه السلام) عرض کرد چه خبری؟

فرمود: خبر داد که هر کس از امت من صلوات را همراه با صلوات بر عترت و اهل بیت من قرار دهد، درهای آسمان به روی او باز می گردد و ملائکه هفتاد مرتبه بر او درود می فرستند و اگر گنکهار باشد با ذکر صلوات گناهایش مثل برگ درختان می ریزد و خداوند می فرماید:

«لَبَّيْكَ يَا عَبْدِي وَ سَعْدِيكَ يَا مَلَائِكَتِي أَنْتُمْ تَصَلُّونَ عَلَيَّ سَبْعِينَ صَلَاةً وَ أَنَا أُصَلِّي عَلَيْكَ سَبْعِمِائَةَ صَلَاةٍ» لبیک ای بنده من و سعدیک، سپس خطاب به فرشتگان می فرماید ای ملائکه من، شما هفتاد بار به او درود بفرستید و من هفتصد بار به او درود میفرستم! آنگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فرمود: اگر کسی بر من درود بفرستد و بر اهل بیت من درود بفرستد بین او و آسمان هفتاد حجاب به وجود می آید و پروردگار در جوابش می فرماید: «لَا لَبَّيْكَ وَلَا سَعْدِيكَ»

ای فرشتگان من دعایش را بالا نبرید مگر آنکه عترت پیامبر را به حضرتش ملحق کند.

(امالی صدوق ص 345)

ثواب و فضیلت ذکر صلوات:

در میان اذکار و اوراد وارده ذکر شریف صلوات بر محمد و آل محمد از ثواب و فضیلت فوق العاده ای برخوردار است و کمتر ذکری است که پروردگار به صراحت اهل ایمان را به گفتن آن

ص: 47

مكلف کرده باشد.

تکلیف از فعل امر که از آن استفاده و جواب می شود استنباط میگردد.

«صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا»

در حدیثی رسول (صلی الله علیه و آله) می فرمود:

«أَكْثِرُوا الصَّلَاةَ عَلَيَّ فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَيَّ نُورٌ فِي الْقَبْرِ وَ نُورٌ عَلَى الصِّرَاطِ وَ نُورٌ فِي الْجَنَّةِ»

(بحار ج 94 ص 70)

زیاد بر من درود بفرستید زیرا که درود بر من نور در قبر و نور بر صراط و نور در بهشت خواهد بود.

همان گرامی فرمود:

«مَنْ صَلَّى عَلَيَّ كُلَّ يَوْمٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حُبًّا لِي وَ شُوقًا إِلَيَّ كَانَ حَقًّا عَلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ ذُنُوبَهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَ ذَلِكَ الْيَوْمَ»

(همان مدرک)

کسی که هر روز و هر شب سه بار را روی علاقه و شوق بر من درود بفرستد بر پروردگار است که گناهان آن شب و روزش را ببخشد.

یکبار مردی یهودی به امیرالمؤمنان علی (علیه السلام) عرض کرد چگونه رسول اسلام (صلی الله علیه و آله) و بر سایر انبیاء برتر است در حالی که ملائکه بر آدم سجده کردند؟!

امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: خداوند چیزی به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) عنایت نموده که برتر است و آن صلوات خداوند بر او و فرمان دادن به ملائکه که به او درود بفرستند و همه مردم را تکلیف فرمود تا قیامت بر او درود و سلام فرستند، بهمین جهت فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ تَا آخِرِ آيَةٍ»

ص: 48

و هر کس در زمان حیات پیامبر و بعد از وفات آن گرامی به او درود بفرستد ده حسنه پاداش می گیرد و خداوند بزرگ اجابت دعای امت را موقوف به ذکر صلوات بر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) قرار داده و بنابراین این آنچه به حضرت او داده بزرگتر و اعظم است بر آنچه به حضرت آدم (علیه السلام) عطا فرموده است.

(ارشاد القلوب ص 219)

رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود:

«أَنَا عِنْدَ الْمِيزَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ ثَقُلَتْ سَيِّئَاتُهُ عَلَى حَسَنَاتِهِ جِئْتُ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ حَتَّى أُثْقَلَ بِهَا حَسَنَاتِهِ.»

(ثواب الاعمال ص 140)

من در روز قیامت کنار میزان حضور دارم. هر که لغزشهایش بر نیکیهایش سنگینی کند، درودهایی که بر من فرستاده حاضر میکنم تا آن حد که نیکیهایش بر بدیهایش سنگینی کند.

خواص و آثار صلوات:

1- طیب و پاکیزگی دل و روح: درود بر محمد و آل محمد تطهیر روح است و به این دلیل که روح درود فرستنده به شجره طیبه متصل می شود و این اتصال ولایتی مورد تأیید نور الهی قرار می گیرد و اگر باطنی آلوده باشد با این ذکر شریف پاکیزه میگردد.

«فَأُولَئِكَ يَبْدُلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ»

(فرقان - 70)

اینها لغزشهایشان به حسنات تبدیل می گردد.

به کلام نورانی امام رضا (علیه السلام) توجه کنید:

«مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى مَا يُكْفِّرُ بِهِ ذُنُوبَهُ فَلْيُكْتَبْ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ هَدْمًا»

(وسایل ج 4 ص 1212)

ص: 49

کسی که قادر نیست کفاره گناهان خود را بدهد زیاد بر محمد و آلش درود بفرستد زیرا که به طور قطع باعث از بین رفتن گناهان می گردد.

2- جلب محبت پروردگار: وقتی بنا شود گفتن «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ» سبب تطهیر دل شود بی شک مطهرون و پاکیزگان مورد محبت و علاقه پروردگارند.

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»

(بقره - 222)

خداوند توبه کنندگان و پاکیزگان را دوست می دارد.

3- استجاب دعا: از آنجایی که ذکر صلوات بدون چون و چرا مستجاب است و از دعاهایی است که قطعی الاجابه می باشد بنا بر این اگر کسی اول و آخر هر نوع دعا و حاجت خود بر محمد و

همه آلش صلوات بفرستد آیا پروردگار اول و آخر دعا را مستجاب می کند و وسط دعا را بدون اجابت می گذارد؟ نه چنین است بلکه به برکت و نورانیت صلوات بر محمد و آلش مجموع دعا را مستجاب می نماید.

امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود:

«إِذَا كَانَتْ لَكَ إِلَى اللَّهِ سُدَّةٌ بِحَاجَةٍ فَابْدَأْ بِمَسْأَلَةِ الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، ثُمَّ سَلْ حَاجَتَكَ، فَإِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ يُسْأَلَ حَاجَتَيْنِ فَيَقْضِي إِحْدَاهُمَا وَيَمْنَعُ الْأُخْرَى»

(حکم و مواعظ - 361)

زمانی که از خداوند سبحان حاجتی می خواهی نخست با ذکر صلوات بر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و شروع کن و بعد حاجت را سؤال می نما. زیرا که خداوند کریم تر از آن است که تو دو سؤال و حاجت از او بنمایی یکی را برآورده کند و دیگری را اعتناء نکند

4- رفع نفاق: از خواص و آثار صلوات شکستن نفاق و ایجاد

ص: 50

همدلی است. بالا بردن صدا اثر خاصی در رفع نفاق دارد همان طور که بالا بردن صدا در گفتن اذان و تلاوت قرآن اثر خاصی در شنونده میگذارد.

به دوروایت از رسول الله (علیه السلام) توجه فرمایید.

«الصَّلَاةُ عَلَيَّ وَعَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِي تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ»

(وسایل ج 4 ص 1211)

درود بر من و اهل بیت من نفاق را از بین می برد

«ارْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ بِالصَّلَاةِ عَلَيَّ؛ فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ»

(کافی ج 2 ص 493)

صدای خود را در هنگام درود بر من بلند کنید که باعث نابودی نفاق می گردد.

ص: 51

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

